





دانشگاه سیستان و بلوچستان

تحصیلات تکمیلی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد در رشته ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

تصحیح و نقد توصیفی – تحلیلی نسخه ی دیوان غزلیات غیاثی

استاد راهنما:

دکتر عبدالله واثق عباسی

استاد مشاور:

دکتر محمد امیر مشهدی

تحقیق و نگارش:

عبدالله بازرگان

(این پایان نامه از حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان بهره مند شده است)






بهمن ۱۳۹۰

بسمه تعالی

این پایان نامه با عنوان تصحیح و نقد توصیفی - تحلیلی نسخه ی منحصر به فرد دیوان غزلیات غیاثی قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی توسط دانشجو عبدالله بازرگان با راهنمایی استاد پایان نامه آقای دکتر عبدالله واثق عباسی تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

عبدالله بازرگان

این پایان نامه ... واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ ... توسط هیئت داوران بررسی و درجه ... به آن تعلق گرفت.

نام و نام خانوادگی	امضاء	تاریخ
استاد راهنما: دکتر عبدالله واثق عباسی		
استاد مشاور: دکتر محمد امیر مشهدی		
داور ۱: دکتر محمود عباسی		
داور ۲: دکتر عبدالعلی اویسی کهخا		
نماینده تحصیلات تکمیلی: آقای نورمحمد ناظریان		



دانشگاه بلوچستان
تعهدنامه اصالت اثر

اینجناب عبدالله بازرگان تعهد می‌کنم که مطالب مندرج در این پایان نامه حاصل کار پژوهشی اینجناب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است. کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد.

نام و نام خانوادگی نماینده تحصیلات تکمیلی:

نور محمد ناظریان

امضا

نام و نام خانوادگی دانشجو:

عبدالله بازرگان

امضا

تقدیم به :

همسر صبور، فداکار و مهربانم

و غنچه های باغ زندگیم ؛ میثاق و مشکات

سپاس گزاری

به شکرانه ی الطاف بیکران حضرت دوست با نهایت ادب و فروتنی بر خود لازم می دانم از همه ی دست - اندرکاران، اساتید، دوستان و همکلاسی هایم که در سایه ی مهرشان این وجیزه رنگ وجود یافته است، تقدیر و تشکر نمایم.

از استاد عالی قدر و فرزانه ام جناب آقای دکتر عبدالله واثق عباسی که با سعه ی صدر و طیب خاطر، مرا در بازخوانی غزل ها یاری فرموده با راهنمایی ها و راه گشایی هایشان توفیق انجام این مهم نصیبم گردید صمیمانه سپاس گزارم.

از استاد مشاورم جناب آقای دکتر محمّدامیر مشهدی که همواره در طول تصحیح از محبت و لطف ایشان برخوردار بوده ام و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرده اند و چراغ مشاوره را فرا رویم افروخته اند قدردانی می نمایم.

از تمامی اساتید گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان که در طول تحصیل همواره خوشه چین خرمن اندیشه و دانش آنان بوده ام تشکر می کنم.

هم چنین از خواهر ارجمند و بزرگوارم سرکار خانم سپیده امینی، مصحح بخش دوم اشعار (مثنویات) غیاثی که در این مسیر دشوار یاریگرم بوده اند و با پشت گرمی و پشتیبانی ایشان از این ورطه رسته ام سپاس می گزارم.

از کلیه ی دوستان و هم کلاسی هایم که در پیمودن این مسیر دشوار یاریگرم بوده اند نیز قدردانی می نمایم.

چکیده

چگونگی تصحیح نسخه های خطی یکی از دغدغهای ادبی دانشجویان و محققان و به طور کلی مصححان است چرا که مصحح باید همه ی کوشش خود را به کارگیرد تا متنی را ارائه نماید که حتی الامکان از سلامت لازم و دقت و صحت برخوردار و مشمول رعایت انصاف و جانب امانت باشد تا بتواند رسالت خود را که همانا انتقال میراث ادبی گذشتگان به نسل حاضر و نیز آیندگان است به نحو شایسته و بایسته ای ایفا کند. در این پایان نامه به تصحیح و نقد تحلیلی - توصیفی نسخه ی خطی «دیوان غزلیات» غیائی پرداخته شده است. «میرغیاث الدین غیائی جرمی» شاعر افغان و صاحب سبک هندی است که برای کمال بخشیدن به دانش خویش رهسپار هند شد. وی در طریقت پیرو فرقه ی نقشبندیه بود و در غزل از حافظ، مولانا و جامی تأثیر پذیرفته است و عرفان، تصوف، زهد و حکمت درون مایه های اصلی شعرش را تشکیل می دهد. پژوهش حاضر در دو بخش تنظیم گردیده؛ بخش نخست کلیات که خود شامل احوال شاعر و محیط زندگی و نیز مقدمه (ویژگی های شعری او) است و بخش دوم به غزل های وی اختصاص دارد که شامل ۱۱۵ غزل کامل و دارای تخلص و ۷ غزل ناتمام است که همگی آن ها بر اساس حروف الفبا تنظیم گردیده است.

واژگان کلیدی: نسخه ی خطی، غیائی، تصحیح، دیوان غزلیات، عرفان، نقشبندیه، سبک هندی

فهرست مطالب

– کلیات

۱– مقدمه

- ۱-۱- روابط ایران و افغانستان ۲
- ۱-۲- نگاهی اجمالی به افغانستان ۳
- ۱-۳- معرفی شاعر ۴
- ۱-۴- محیط زندگی شاعر ۵
- ۱-۵- بدخشان ۷
- ۱-۶- سبک هندی ۸
- ۱-۷- طریقت نقشبندیه ۱۰
- ۱-۷-۱- وجه تسمیه ی کلمه ی نقشبند ۱۱
- ۱-۷-۲- پیشینه و اصول نقشبندیه ۱۲
- ۲- سبک شناسی غزل های غیائی
- ۲-۱- ویژگی های زبانی
- ۲-۱-۱- آوردن کسره ی اضافه (ـِ) به جای « ی » (نشانه ی نکره) ۱۶
- ۲-۱-۲- به کار بردن « با » به جای « به » ۱۶
- ۲-۱-۳- ساختن جمع مکسر به شیوه ی غیر معمول ۱۶
- ۲-۱-۴- آوردن مصدر به جای اسم مشتق ۱۶
- ۲-۱-۵- استعمال « یاء » به جای کسره ی اضافه (ـِ) ۱۷
- ۲-۱-۶- به کار بردن فعل مفرد برای نهاد جمع ۱۷
- ۲-۱-۷- ذکر معدود به صورت جمع ۱۷
- ۲-۱-۸- استفاده از شیوه ی قدما ۱۷
- ۲-۱-۹- ذکر دو نشانه ی نکره («یک» و «ی») تنها برای یک اسم ۱۷
- ۲-۱-۱۰- آوردن نشانه های جمع (فارسی /عربی) به همراه جمع های مکسر ۱۸
- ۲-۱-۱۱- رقص ضمیر به ضرورت وزن ۱۸
- ۲-۲- ویژگی های فکری
- ۲-۲-۱- عشق ۱۸
- ۲-۲-۲- تصوّف و عرفان ۲۰
- ۲-۲-۳- دعوت به خداپرستی ، زهد و تقوای راستین ۲۱
- ۲-۲-۴- سفارش به ترک دنیا و عدم دلبستگی به آن ۲۱

- ۲۲-۲-۵- انتقاد از زهد ریایی ۲۲
- ۲۳-۲-۶- ستایش درویشی و فقر ۲۳
- ۲۴-۲-۷- ضرورت داشتن پیر و مرشد ۲۴
- ۲۵-۲-۸- توصیه به اغتنام فرصت ۲۵
- ۲۵-۲-۹- یادآوری مرگ ۲۵
- ۲۶-۲-۱۰- پا بر سر وجود گذاشتن ۲۶
- ۲۷-۲-۱۱- ناتوانی عقل و فلسفه از درک عشق و عرفان ۲۷
- ۲۷-۲-۱۲- ابزار ارادت نسبت به معصوم ولی الله ۲۷
- ۲۸-۲-۱۳- ذکر ۲۸
- ۲۹-۲-۱۴- مفاخره (خودستایی) ۲۹
- ۲-۳- ویژگی های ادبی
- ۳۰-۲-۳-۱- استعاره ی مصرّحه ۳۰
- ۳۲-۲-۳-۲- استعاره ی مکنّیه ۳۲
- ۳۳-۲-۳-۳- اسلوب معادله ۳۳
- ۳۳-۲-۳-۴- اشتقاق ۳۳
- ۳۴-۲-۳-۵- اغراق ۳۴
- ۳۵-۲-۳-۶- التفات ۳۵
- ۳۵-۲-۳-۷- ایهام ۳۵
- ۳۶-۲-۳-۸- ایهام تضاد ۳۶
- ۳۶-۲-۳-۹- ایهام تناسب ۳۶
- ۳۶-۲-۳-۱۰- تشبیه فشرده ۳۶
- ۴۰-۲-۳-۱۱- تشخیص ۴۰
- ۴۲-۲-۳-۱۲- تضاد(طباق) ۴۲
- ۴۴-۲-۳-۱۳- تضمین ۴۴
- ۴۴-۲-۳-۱۴- تلمیحات داستانی/تاریخی ۴۴
- ۴۷-۲-۳-۱۵- تلمیحات و اشارات قرآنی ۴۷
- ۵۰-۲-۳-۱۶- تناسب ۵۰
- ۵۱-۲-۳-۱۷- تناقض ۵۱
- ۵۱-۲-۳-۱۸- جناس ۵۱
- ۵۳-۲-۳-۱۹- حس آمیزی ۵۳
- ۵۴-۲-۳-۲۰- حُسن تعلیل ۵۴
- ۵۴-۲-۳-۲۱- ردّ الصّدر علی العجز ۵۴

- ۵۴..... رَدّ القافیه ۲-۳-۲۲
- ۵۵..... سجع (قافیه ی میانی) ۲-۳-۲۳
- ۵۷..... کنایه ۲-۳-۲۴
- ۵۹..... لفّ و نشر ۲-۳-۲۵
- ۵۹..... مجاز ۲-۳-۲۶
- ۶۰..... موازنه ۲-۳-۲۷
- ۶۱..... ترکیبات تازه ۲-۴
- ۲-۵- تأثیر پذیری های شاعر
- ۶۲..... در حوزه ی معنا و محتوا ۲-۵-۱
- ۶۳..... اخذ وزن و قافیه ۲-۵-۲
- ۶۳..... اوزان غزل های غیائی ۲-۶
- ۶۴..... غلط های املائی نسخه ی خطّی ۲-۷
- ۲-۸- اشکالات قافیه
- ۶۶..... عدم رعایت قافیه ی خطّی ۲-۸-۱
- ۶۶..... غزل های مردّف بدون قافیه ۲-۸-۲
- ۶۷..... شیوه ی تصحیح ۲-۹
- غزل ها
- ۷۳..... به دنیا دل مبند ای دل که درد سر شود پیدا.....
- ۷۴..... یارب که گوید عرض گدا را.....
- ۷۵..... از فلسفی چه پرسى اسرار کبریا را.....
- ۷۶..... زخود بگذر نظر کن برق حسن بی حجابش را.....
- ۷۷..... عشق می گوید که سوز از دل حجاب خویش را.....
- ۷۸..... هر بی خبر از عشق چه داند سخنم را.....
- ۷۹..... روزی که در این دار فنا شد گذر ما.....
- ۸۰..... ای زمزمه ی شورش عشقت به سرما.....
- ۸۱..... نگه مست که افتاده به کاشانه ی ما.....
- ۸۲..... ای غلغله ی حسن کمالت به ثریا.....
- ۸۳..... ای خجل از ماه رخت آفتاب.....
- ۸۴..... ای فروغ ماه رخسار تو رشک آفتاب.....
- ۸۵..... ز رشک روی تو خورشید بی تاب.....
- ۸۶..... گشته با خورشید ما ابر وجود ما نقاب.....
- ۸۷..... سرّی است در این کتاب دریاب.....

- ۸۸.....شه شاهان شده مهمانم امشب.....
- ۸۹.....نمودم ناگهان پرواز سوی لامکان امشب.....
- ۹۰.....عجب شوری است در میخانه امشب.....
- ۹۱.....دل مست شراب خم میخانه ی فقر است.....
- ۹۲.....درویش که فتح باب ذکر است
- ۹۳.....صفابخش دل درویش ذکر است
- ۹۴.....مرد این ره راخصال دیگر است.....
- ۹۵.....این معما را بیان دیگر است
- ۹۶.....بیرون زجهان خیمه و خرگاه فقیر است
- ۹۷.....خاقان ملک عرفان معصوم فیض بخش است
- ۹۹.....هفت اقلیم سما کشور درویشان است
- ۱۰۰.....آن که در آینه ی سینه حقیقت بین است
- ۱۰۱.....گوهر بحر بقا خواجه بهاءالدین است
- ۱۰۲.....آن که در مصطبه ی گنج نهانش راه است
- ۱۰۳.....درویش که شایسته ی معراج تجلی است
- ۱۰۴.....عارف که ضمیرش محل نور تجلی است
- ۱۰۵.....دل بی خود و مست خم صهبای تجلی است
- ۱۰۶.....برتر از مُلک و مُلک خلوت معصوم ولی است.....
- ۱۱۰.....تا مرا جاذبه ی عشق تو در دل بنشست
- ۱۱۱.....آتشی در سینه دارم حاجت گفتار نیست
- ۱۱۲.....ای رشک قمر مه جبینت
- ۱۱۳.....یا اله العالمین المستغاث.....
- ۱۱۴.....ای آن که عهد بسته و بنموده این تکاث
- ۱۱۵.....عاصی و گم کرده راهم الغیاث
- ۱۱۶.....دل چوبی درد بود ناله ی شبگیر عبث
- ۱۱۷.....عمر بگذشت و نرفتیم به میخانه عبث.....
- ۱۱۸.....ای که بر فرق خسروانی تاج
- ۱۱۹.....خورشید مجو ز ليله الداج
- ۱۲۰.....یارب ای سوز دل و اشک روان را چه علاج
- ۱۲۱.....افتاده بود روح ز چرخ دوابروج
- ۱۲۲.....جان شد زتن معازم سیر جهان روح
- ۱۲۳.....آن که از نفس دغل یافت خلاصی چو نصح

- ۱۲۴..... در عشق تو ای دوست چو دیوانه زخم چرخ.....
- ۱۲۵..... بگذشت عمر گران مایه چه گردی آوخ.....
- ۱۲۶..... کی جذب و جنون در دل هر بوالهوسی دارد.....
- ۱۲۷..... ترک این جاه و مکان باید کرد.....
- ۱۲۸..... در ملک دل امیر تو یا شاه نقشبند.....
- ۱۲۹..... سلطان هفت کشور یا شاه نقشبند.....
- ۱۳۰..... بی شک تو پیرکامل یا شاه نقشبند.....
- ۱۳۱..... نقشبندانی که در اقلیم وحدت سرورند.....
- ۱۳۲..... یارب آن ابروکمان امروز مهمان که بود.....
- ۱۳۳..... دل اگر ذاکر نباشد سُبْحه گردانی چه سود.....
- ۱۳۴..... مال دنیاست چون عظام و جذاذ.....
- ۱۳۵..... ساقیا نیست به جز باده دگر چیز لذیذ.....
- ۱۳۶..... تا به جنت خیمه زد آن شاه علوی اقتدار.....
- ۱۳۷..... گه در حجابیم گه مست دیدار.....
- ۱۳۹..... تا کی ز غمت گریم ای شوخ پری رخسار.....
- ۱۴۰..... ساقی قدح جان را پر کن ز می سرشار.....
- ۱۴۲..... ای که ذکرت به دلم ریخته انوار دگر.....
- ۱۴۳..... ای به یادت عاشقان را چشم پر خون دگر.....
- ۱۴۴..... ای ز دردت بیدلان را هر زمان آه دگر.....
- ۱۴۵..... ای ز عشقت عاشقان را شور و غوغای دگر.....
- ۱۴۶..... ای ز عشقت عاشقان را هر طرف شوری دگر.....
- ۱۴۷..... خواجه را بین که نهاده است قدم بر لب گور.....
- ۱۴۸..... خیز در دیده ی این کج نظران خاک انداز.....
- ۱۴۹..... در عشق تو ای لیلی مجنون شده ام امروز.....
- ۱۵۰..... بر عشق تو ای دلبر دیوانه منم امروز.....
- ۱۵۱..... شد لوح جهان بازغ از مشرق جان امروز.....
- ۱۵۲..... شرر آتش عشق تو به جان است هنوز.....
- ۱۵۳..... ای دل از صومعه زین غامضه اسرار میپرس.....
- ۱۵۴..... ژنده پوش راه فقرم از مقاماتم میپرس.....
- ۱۵۵..... ای دل اندر ذکر حق فرزانه باش.....
- ۱۵۶..... زاهد از یک کفک باده چنان رفت زهوش.....
- ۱۵۷..... هیچ سالک نبرد راه به سرمنزل خاص.....

- ۱۵۸.....مَنّت خدای را که وجود سحاب فیض.....
- ۱۵۹.....نخلی که یافت تسقیه ی جویبار فیض.....
- ۱۶۰.....خَرَم آن دل که از این غمکده ی کهنه رباط.....
- ۱۶۱.....الحفیظ از مکرهای نفس شیطان الحفیظ.....
- ۱۶۲.....الوداع ای سالکان راه عرفان الوداع.....
- ۱۶۳.....دوش در انجمن آن یار درآمد به سماع.....
- ۱۶۴.....آمد بهار و موسم عیش است و سیر باغ.....
- ۱۶۵.....بلبل عرفان پرید از این گلستان ای دریغ.....
- ۱۶۶.....ما ذهبتُ فی جنابک ضاع عمری فی.....
- ۱۶۷.....تا گشت برهنه خنجر عشق.....
- ۱۶۸.....بی خود و محو مستم از باده ی شیشه ی فلک.....
- ۱۶۹.....شهسوار دین و مَلّت شیر قاع ذوالجلال.....
- ۱۷۰.....مجنوب راه عشقم بی زادو بی رواحل.....
- ۱۷۱.....دیدم نگاری بنشسته چون گل.....
- ۱۷۲.....جنون را هم نفس امروز با آه سحر کردم.....
- ۱۷۳.....این چه شوری است که اندر دل شیدا دارم.....
- ۱۷۴.....از جَنّت است قطعه ی باغ و بهار جَرَم.....
- ۱۷۵.....کان جوهر عشقم لعل کوه عرفانم.....
- ۱۷۶.....شاهنشاه دریادل آن کیست بگو معصوم.....
- ۱۷۸.....ما بلبل عشقیم چمن را نشناسیم.....
- ۱۷۹.....از ره طاق دل نهان ، عشق نهاده نردبان.....
- ۱۸۰.....شعله ای ریخت بر دلم برق جنون و جذب او.....
- ۱۸۱.....خلعت نور یافته مهرومه از جمال تو.....
- ۱۸۲.....ای دل تو با پیر مغان هم خانه شو هم خانه شو.....
- ۱۸۳.....لاف زنی که عاشقم دیده ی اشک بار کو ؟.....
- ۱۸۴.....هست عالم پر از جمال اله.....
- ۱۸۵.....دل به کوی تو یا رسول الله.....
- ۱۸۶.....کنون دارم هوس الله الله.....
- ۱۸۷.....سلطان طریقت کیست ؟ معصوم ولی الله.....
- ۱۸۸.....دیده ی دل گشا بین کوبه ی قلندری.....
- ۱۸۹.....ای رشک خورشید جلی یا شاه معصوم ولی.....
- ۱۹۲.....گرتو زنجیر درِ گلشن دل یا جانی.....

- ۱۹۴..... قصر دنیا چو حباب است تو هم می دانی
- ۱۹۵..... دیده ام بی تو خراب است تو هم می دانی
- ۱۹۶..... زاهد اگر به غرفه ی دل پاسبان شوی
- ۱۹۷..... ای دل از معذبه ی قبر تو هم آگاهی
- غزل های ناتمام
- ۱۹۸..... گرفلاطون حکمتی زین رمز کی یابی نشان
- ۱۹۹..... قَطَعْنَا أَلْفَ أَقْفَارٍ لَقَدْ جِئْنَا بِهَذَا الْبَابِ
- ۲۰۰..... ساقیا گیر به کف مشربه ی باده ی ناب
- ۲۰۱..... می دان یقین که زاهد بی عشق حایل است
- ۲۰۲..... زاهد غافل از این زمزمه با اشکم جوس
- ۲۰۳..... دل سرای تو یا رسول الله
- ۲۰۴..... زاهدان طعنه چه دارید که این دیوانه
- ۲۰۵..... نتیجه
- ۲۰۶..... واژه نامک
- ۲۲۶..... کتابنامه

کلیات

۱- مقدمه

۱-۱- روابط ایران و افغانستان

افغانستان و ایران دو کشور همسایه نیستند که اشتراک آن‌ها را موجودیت چند فرسنگ مرز بی روح متشکل از سنگ و کوه تعیین نماید بلکه مردم این دو کشور، فرزندان دو سرزمین و رازها و حماسه‌های تاریخ و فرهنگ پنج هزار ساله‌ای اند که در بستر تاریخی «آریانا» یا ایران بزرگ پرورش یافته‌اند و برادرانی هستند که دفترچه‌ی حوادث زمان، گنجایش ثبت میراث‌های معنوی پدرانشان را ندارد. «اگر لازم باشد بدانیم که افغانستان و ایران در گستره‌ی طولانی تاریخ چگونه پیوندها و کارکردهای مشترک تاریخی و فرهنگی دارند، یقیناً ذهن ما برای سنجش این مأموریت بزرگ در پهنای تاریخ، سرگردان خواهد بود زیرا ابعاد جغرافیایی و تاریخی و فرهنگی این سرزمین درازدامن را در میان انبوه تحولات ژرف و شگرف تاریخی و فرهنگی در این فرصت کم و کوتاه نمی‌توان پیمود چون تا آن‌جا که می‌دانیم مردمان ایران و افغانستان در درازنای تاریخ تحت نام «آریاییان» در تمام شادی‌ها و مصیبت‌های هستی در کنار هم بوده‌اند.

با توجه به سنت‌های نیک پنداری و احساس اندیشه‌ی فرهنگ‌گستری و همگرایی دوده و تبار آریایی می‌توان گفت که قلمرو زبان فارسی در منطقه‌ی آسیای مرکزی از عراق عجم تا کاشغرستان و از کوهپایه‌های قفقاز تا آب‌های گرم هندوستان قلمرو گسترش فرهنگ، دوستی، انسان‌گرایی و ترویج پیام‌های نیک برادری و همدلی بوده است.

به هر ترتیب مردم ایران و افغانستان را رشته‌ی شفاف و ظریف فرهنگی و هویتی در پویه‌ی تاریخ به هم پیوند داده است و با این حال درمی‌یابیم که ما تاریخ مشترک چند هزار ساله و جغرافیای جداگانه‌ی صدساله‌ای داریم. (مرادی: پایگاه اینترنتی)

۲-۱- نگاهی اجمالی به افغانستان

افغانستان سال ها نقطه ی عطفی بود که بسیاری از فرهنگ های مختلف را به مناطق مجاور انتقال می داد. « این کشور در مرکز آسیا واقع است که بین ۶۵۰/۰۰۰ تا ۷۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و در هر کیلومتر مربع آن ۲۸ نفر زندگی می کنند. افغانستان از اقوام بسیاری تشکیل شده است و از نظر تجانس قومی سی و هفتمین کشور جهان محسوب می شود. مهم ترین اقوام آن پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، ایماق، نورستانی، قرلباش، بلوچ، عرب و ... هستند که عمدتاً به زبان های فارسی دری (۴۵ درصد)، پشتو (۴۰ درصد) و ترکی صحبت می کنند. دین مردم این کشور پیش از اسلام، بودایی و زرتشتی بود و در بعضی نقاط مسیحی و مانوی هم وجود داشت و امروز به استثنای ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر که سیکهه هستند، بقیه مسلمانند و به دو مذهب عمده ی تسنن و تشیع تقسیم می شوند. اهل سنت به اتفاق، حنفی هستند و شیعیان به دو دسته ی دوازده امامی و اسماعیلی تقسیم می شوند. بنابراین از ۹۹ درصد سکنه ی مسلمان افغانستان، ۷۵ درصد اهل سنت، ۲۲ درصد شیعه ی دوازده امامی و ۳ درصد شیعه ی اسماعیلی هستند که شیعیان علاوه بر هزاره جات، در هرات، کابل، مزار شریف، غزنین و بدخشان نیز زندگی می کنند. » (مجموعه مقالات؛ ۱۳۷۰، ۶۴۵)

این کشور در میان چهار منطقه ی مختلف فرهنگی و زیستی یعنی خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خاور دور قرار دارد و همین موقعیت جغرافیایی، افغانستان را به مرکز پویایی های جهان تبدیل کرده است. تاریخ این منطقه نمایانگر وجود افرادی روحانی و نهضت هایی عمیق در آن است. گفته می شود نژاد آریایی ابتدا در مکانی اطراف بلخ سکنا گزید. درگیری های میان اعراب مسلمان و امپراطوری ساسانی موجب شد که یزدگرد سوم در سال ۶۴۵ میلادی به کابل بگریزد و همین امر سبب جنگ هایی میان مسلمانان و افراد محلی شود. نیروهای اسلامی تا اواخر قرن نهم میلادی در این نبردها شکست می خوردند اما با وجود شکست مسلمانان، تعلیمات الهی اسلام در دل مردم برهمن، بودایی، اوستایی و نستوری های مسیحی نفوذ می کرد و آنان را پذیرای دین اسلام می ساخت. سلطان محمود فرزند برده ای ترک بود که علیه سامانیان ایران شورش کرد و بر خراسان و استان های جنوب جیحون تسلط یافت.

فتوحات محمود در هندوستان به ترویج اسلام کمک بسیاری کرد. علاقه ی او به ادبیات و هنر نیز، غزنی پایتخت این امپراتوری را به مرکزی فرهنگی بدل ساخت که نخبگان و هنرمندان جهان اسلام را به خود جذب می کرد. وجود همین فرهنگ اسلامی موجب تشکیل شهرهایی چون جم و هرات شد که به مراکز مهم فرهنگی، اسلامی و صوفیگری تبدیل شدند و روح حیات اسلامی را زنده کردند، حیاتی که هنوز هم وجود دارد.

۳-۱- معرفی شاعر

« اسمش میرغیاث الدین بن میرک، تخلص او غیاثی و از سادات جلیل القدر بدخشان است. سال تولدش را

عبدالله خان ۱۱۱۷ هجری قمری نوشته است. » (جاوید؛ ۱۳۳۵: ۱۵)

« مولدش قریه ی حصارک واقع در ساحل دریای کوکچه یا کبوت، از مضافات جرم بدخشان است. غیاثی در زادگاهش نشو و نما یافت، دانش های نخستین و الفبای علوم را در آن جا فرا گرفت و آن گاه که پا به سن بلوغ نهاد، رخت سفر به سوی سرزمین های هندوستان کشید. در آن جا بود که مولانا غیاثی به بلوغ فکری و روانی دست یازید، علوم متداول زمان را فرا گرفت، صدها کوه و کمر را در علم قال درنوردید و سرآمد روزگار خود شد اما هنوز دلش قرار نیافت و گمان می برد که گم شده اش را باز نیافته و آن چه را به دنبالش است به دست نیاورده است و دید که:

هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

همان بود که توفیق رفیق حالش شد، هوای حال به سرش زد و تقدیر کارساز سر و کارش را با حضرت « شاه معصوم ولی الله » یکی از ستارگان آسمان معرفت آن زمان گره زد. این عارف وارسته که یکی از مرشدین بزرگ و نام دار طریقه ی نقشبندیه بود، عطش سیری ناپذیر غیاثی را فرو نشاند و او را از خم وحدت سیراب نمود .

سرانجام غیاثی با کوله باری از داشته های علم قال و میخانه ای از علم حال وارد زادگاه خویش جرم شد، دست به ارشاد زد و تشنگان وادی علم و معرفت را سیراب نمود. « (صدای بدخشان؛ ۱۳۸۴)

غیاثی در طریقت از سلسله ی نقشبندیه پیروی می کرد. « وی مریدان بسیاری داشت که از آن شمار می توان به یوسف بلخی که خود سراینده ی اشعاری صوفیانه است، اشاره کرد. این دو بارها با هم به هندوستان سفر کرده اند. یوسف مرثیه ای نیز در سوگ مرشد خود سروده که در پایان آن، ماده تاریخ درگذشت او را آورده است. » (انوشه و همکاران؛ ۱۳۸۱: ۷۴۶)

« غیائی سفری نیز به حجاز نمود که در این سفر به تب و لرز مبتلا شد و شبی حضرت رسالت مآب (ص) را در خواب دید و به اشاره ی پیر خود، رسول اکرم (ص) را شناخت و در پای مبارک آن حضرت سر نهاد. رسول مقبول (ص) دست بر پشت غیائی نهادند و برایش دعا فرمودند. چون از خواب بیدار شد، از مرض تب و لرز اثری باقی نمانده بود. » (خسته؛ ۱۳۳۴: ۸۸)

« از آن جا که در زمان غیائی مرکز اداری و سیاسی امارت بدخشان، شهر فیض آباد بود و مطابق مرسوم، امرا و حکومتگران، اهل علم و معرفت و فرهنگ و ادب را جهت رونق بخشیدن به پایتخت های خود به آن جا فرا می خواندند، غیائی نیز در شهر فیض آباد سکنی گزید و تا دم واپسین، عاشقان دل سوخته ی مکتب عرفان را از فیض خود بهره مند گردانید تا این که در سال ۱۱۸۲ هجری قمری دعوت حق را اجابت نمود و به ملاقات رفیق اعلی شتافت. مقبره ی مطهرش در ناحیه ای موسوم به گذر غیائی در شهر فیض آباد قرار دارد که زیارتگاه شیفتگان اوست. » (صدای بدخشان؛ ۱۳۸۴)

« از غیائی، شاعر گران مایه دیوان اشعاری شامل غزلیات، رباعیات، مخمّسات و مثنوی به جا مانده که سال ها پیش در ۲۲۳ صفحه در هند قدیم به چاپ رسیده است. دو نسخه از دیوانش در آرشیو ملی افغانستان به شماره های ۹۷۵ محفظ ۷/۷۸ و ۹۷۶ محفظ ۸۲/۶۲ نگه داری می شود. » (بدخشی؛ ۱۳۸۵: ۱۱۰)

« خوش بختانه دیوان قلمی غیائی در زمان حیاتش به تاریخ ۱۱۷۳ هجری قمری نوشته شده که محتوی دوپست و بیست صفحه و هر صفحه مشتمل بر سیزده سطر است. » (خسته؛ ۱۳۳۴: ۸۹)

۴-۱- محیط زندگی شاعر

خواجه میرغیاث الدین مشهور به غیائی، علیه الرحمه، فرزند میرک، یکی از جمله مشاهیر فرزانه و شخصیت های تکرارنشده فرهنگی و عرفانی سرزمین افسانه ای بدخشان است. او در سال ۱۱۱۷ هجری قمری در روستای مینونشان حصارک ولسوالی جرم باستان چشم به جهان گشود. جوانی خود را در ساحل « دریای کبوت » که عرب ها آن را ضرغام می گفتند به سر رساند. او چنان مسحور زیبایی های بی بدیل طبیعت زادگاهش شده بود که در یکی از سروده های مشهور خود، سرزمین جرم را به جنت مانده کرده است. وادی جرم یکی از جمله زیباترین قطعه سرزمین های چگل کهن، تخارستان باستان یا بدخشان مینونشان به شمار می رفت. این قطعه ی جادویی زمین خدا به شکل یک حصار در بین سلسله کوه های خواجه محمّد واقع شده است. کوه های خواجه محمّد هم چون دیوارهای بلندی شهر جرم را احاطه کرده در منتهی الیه جنوبی و

شمالی با اندک فاصله از هم، دو دروازه ی طبیعی تشکیل داده اند که بدین ترتیب شهر جرم به حصار می ماند که دو دروازه ی اساسی دارد که در حال حاضر مشخصه ی این دروازه ها دو پل به نام های پل سوچ در جنوب و پل علی مغل در شمال است. دهانه ی آن درّه نیز به دریچه ای می ماند که شهر جرم را در منتهی - الیه غربی آن به منطقه ی خاش می پیوندد.

« درّه ی پشکان » به دروازه ی خروج اضطراری شبیه است که از میانه ی غربی شهر جرم به سوی منطقه ی درایم کشیده شده است. این درّه یکی از زیباترین درّه های بدخشان زمین به شمار می رود که به نوبه ی خود دارای صدها چپ درّه ی دیگر است، در دل هر چپ درّه، صدها درّه چه و در دامان هر درّه چه، صدها چشمه و کور چشمه ی شفاف با آب های شیرین و خنک دامن گسترده است. هر نقطه، هر درّه و هر چشمه سار در درّه ی پشکان نام مخصوص خود را دارد. تعداد چشمه ساران این درّه را بیشتر از هزاران برشمرده اند. درّه ی پشکان در زمستان ها جولانگاه کبک های خرامان و در بهاران خوابگاه عندلیبان است. دریای جرم نیز مانند نواری در سرتاسر شرق شهر جرم کشیده شده است که جرم را در شرقی ترین کرانه ی آن به دو بخش نامساوی اما موازی تقسیم می کند. زادگاه گیائی، روستای حصارک، که یکی از زیباترین قریه های ولسوالی جرم به شمار می رود در کنار همین دریا واقع است.

این روستا که در محلّ تقاطع « درگاؤ » با دریای جرم قرار دارد دارای مرغزارهای سرسبز، باغستان های بارور و سبزه زاران حیرت آفرین است. باغستان هایی که در نشیب های مشرف به درگاؤ در شمال قریه و نشیب - های مشرف به دریای جرم در شرق آن (حصارک) واقع است، بهترین تفریحگاه های مردم بوده و هنوز هم هست. محلّ به هم خوردن درگاؤ و دریای جرم که « ماهپیر » نامیده می شود، در موسم آبخیزهای موسمی منظره ای تماشایی دارد که ماهی گیران حرفه ای ماهی های بزرگ و گاهی سگ های آبی را در این محل به دام می اندازند.